

چکیده

ادبیات روسیه از جمله ادبیات جهان است که از دیرباز متأثر از ادبیات مشرق زمین و به ویژه ادبیات کلاسیک ایران بوده است. یکی از آثار گرانسنگ ادب فارسی که به گفته محققان بسیاری بر شکل‌گیری برخی افسانه‌ها، قصص و داستان‌های حماسی روسی تأثیر داشته، حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی است. از جمله این آثار، قصه روسی پروسلان لازارویچ است که ریشه در فولکلور و ادبیات باستان حماسی روسی دارد. در این پژوهش برآنیم تا به روش تحلیل تطبیقی و کیفی محتوا و کاربست نظریه ترامنتیت ژرار ژنت و با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی در گردآوری داده‌ها، به نقد مناسبات بینامنتی قصه نام‌برده در مواجهه با شاهنامه بپردازیم. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دو گونه بینامنتیت و فرامنتیت در این پژوهش بررسی پذیر نبوده؛ بنابراین، بررسی مناسبات پیرامنتی، سرمنتی و بیش‌متنی بر ادعای ما مبنی بر برگرفتنی قصه روسی از شاهنامه صحه گذاشته‌اند. از جمله مصادیق پیرامنتی، نام اثر و نسخ خطی، آثار لوباک، کتاب‌ها و مقالات موجود پیرامون این قصه روسی را می‌توان برشمرد. همچنین، ویژگی‌ها و مختصات حماسی این قصه از جمله مصادیق رابطه سرمنتی بوده‌اند. در رابطه با بیش‌متنتیت نیز در قصه روسی با جای‌گشت نثرسازی، گشتار کمی کاهش از نوع برش و نیز گشتار کمی افزایش از نوع انبساط روبه‌رو هستیم. علی‌رغم وجود برخی پیش‌متن‌های احتمالی از میان آثار شرقی باستان، شاهنامه را می‌توان پیش‌متن اصلی قصه پروسلان لازارویچ تلقی کرد.

واژگان کلیدی: حماسه، شاهنامه، پروسلان لازارویچ، ترامنتیت، ژرار ژنت

۱. مقدمه

تأثیر آثار ادبی مشرق‌زمین بر ادبیات جهان، امری است بدیهی که همواره مورد توجه محققان بسیاری بوده است. این تأثیر بدان حد بوده است که باریس بورسوف (۱۹۰۵-۱۹۹۷)، منتقد ادبی و شرق‌شناس مشهور شوروی، معتقد است که «فهم تاریخ روسیه بدون فهم رابطه متقابل آن با شرق امکان‌پذیر نیست» (Чельшева, 1999: 99). بی‌گمان کوشش ایران‌شناسان و مستشرقان روسی و برخی پژوهشگران ایرانی در نمایاندن تأثیر شرق و به ویژه ادب فارسی بر آثار روسی کلاسیک و حتی معاصر قابل ستایش است؛ اما هنوز زوایای ناشناخته بسیاری در این زمینه وجود دارد که طالب پژوهش‌های نوین و گسترده است. از سویی دیگر، ملت‌های مختلف جهان از آغاز شکل‌گیری نوشتار و ادبیات در صدد برآمدن تا شرح دل‌آوری‌ها و قهرمانی‌های پهلوانان نام‌دار خویش را به همت نویسندگان و شاعران وطن‌پرست به شکل قصه و افسانه و داستان درآورده و آن‌ها را سینه‌به‌سینه غرق در جاودانگی کنند. مفاهیم شرقی از دیرباز و به طور گسترده از قرن پانزدهم، به واسطه نگارش سفرنامه‌های سیاحان، تاجران، شاعران و نویسندگانی که مسافر سرزمین‌های شرقی بوده‌اند، به ادبیات روسی راه یافته و تاکنون حرکت در این مسیر ادامه دارد.

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه ملی ایرانیان، بارها محل اقتباس اندیشه‌ها و تصاویر بی‌بدیلی در آثار ادبی سایر ملت‌ها، از جمله روسیه بوده است. پروسلان لازارویچ (Еруслан Лазаревич/ Yeruslan Lazarevich) یکی از چهره‌های برجسته پهلوانان روسی^۱ است که پیشینه آن به ادبیات فولکلور روسی می‌رسد و بعدها در نسخ خطی نیمه اول قرن هفدهم میلادی انعکاس می‌یابد. در قرن هجدهم نیز سیمای پروسلان به شدت رواج یافت و به مجموعه سه‌جلدی قصه‌های کلاسیک (۱۸۶۳-۱۸۵۵) آلکساندر آفاناسیویف (۱۸۲۶-۱۸۷۱) راه یافت. گرچه پیش از آن آلکساندر پوشکین (۱۷۹۹-۱۸۳۷) با این قصه آشنا شده و بخش‌هایی از آن را در منظومه روسلان و لودمیلا (۱۸۲۰-۱۸۱۸) آورده و در واقع نام قهرمان اصلی این منظومه با الهام از نام پروسلان انتخاب شده است. بعدها قصه‌ها و حتی رمان‌های تاریخی-شوالیه‌ای زیادی با محوریت پهلوانان روسی و در صدر آن‌ها پروسلان لازارویچ و ایلیا مورامتس به نگارش درآمدند. آنچه ما را بر آن داشت تا به بررسی پیوند این قصه روسی و شاهنامه از منظر نظریه ترامتنتیت (Transtextuality) که موجبات بررسی منسجم و عمیق مناسبات میان متون را فراهم می‌آورد، پردازیم، همانا این مسأله بود که علی‌رغم اعلام نظر برخی محققان این حوزه (کوخلیبیکر، استاسوف، میلر، بلینسکی، اسنیگیروف، خامیاکوف، بزسوناف) درباره تأثیرپذیری قصه پروسلان لازارویچ از شاهنامه و دیگر آثار اروپایی و شرقی هستند افرادی که قائل به این اندیشه نبوده (ماکاروف، ساخاروف، داشکویچ) و قصه روسی را اثری اصیل و مستقل به شمار می‌آورند؛ بنابراین، انجام این پژوهش به منظور روشن‌ساختن وجوه پیوند بینامتنی میان این دو اثر و چگونگی و میزان آن ضروری می‌نماید.

درباره پیشینه ظهور و گسترش شاهنامه و مظاهر آن در ادب روسی و اقوام مختلف مانند تاجیک‌ها، ارمنی‌ها، قزاق‌ها، ازبک‌ها، گرجی‌ها و غیره تاکنون تحقیقات زیادی انجام شده است. اولین ترجمه روسی شاهنامه که ترجمه‌ای آزاد از قطعه رستم و سهراب بوده در قرن نوزدهم و در فاصله سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۹م به همت واسیلی ژوکوفسکی (۱۸۲۵-۱۷۸۳)، نویسنده و شاعر رمانتیک روس به انجام رسیده است. ژوکوفسکی در این کتاب بیان داشته که اشعارش درباره رستم و سهراب را براساس نسخه ترجمه آلمانی فریدریش روکرت (۱۸۶۶-۱۷۸۸)، شرق‌شناس و شاعر مشهور آلمانی سروده است. گوته درباره اثر ژوکوفسکی می‌گوید: «شاهنامه از حیث افسانه و تاریخ، شالوده ملت است و اهمیتی بزرگ و اساسی دارد... چنان‌که یکی از شاعران بزرگ روسیه، ژوکوفسکی، در اواسط قرن نوزدهم داستان مذکور را از ترجمه فردریک روکرت نقل کرده است و کتابی معروف به نام رستم و سهراب به روسی نظم نموده که هر چند این کتاب از موضوع اصلی دور افتاده، مع‌ذکب یکی از تألیفات مهم رمانتیسیم روسیه به شمار می‌آید» (سیاح، ۱۳۵۴: ۳۶).

بعدها مترجمان دیگری به این کار همت گماشتند و ترجمه‌هایی پراکنده از شاهنامه ارائه دادند؛ از جمله کریمسکی (۱۸۷۱-۱۹۴۲)، مستشرق مشهور روسی که شاهنامه را تا آغاز پادشاهی منوچهر در سال ۱۸۹۶ ترجمه کرده و در سال ۱۹۲۲ در کیف به چاپ رسیده است. ساکالوف نیز ترجمه منثوری از آغاز تا پادشاهی فریدون را در سال ۱۹۰۵ در مسکو انتشار می‌دهد. مترجمان

دیگری در قرن بیستم و به ویژه دوران شوروی مانند گروزینسکی، دیاکونوف، سلوینسکی، لازینسکی، درژوین، زوتاف، لیکین و بسیاری دیگر، همچنان دست به ترجمه بخش‌هایی از این اثر می‌زدند؛ اما ترجمه کامل شاهنامه به نظم از سوی سیسیلیا بانو لاهوتی (۱۹۹۸-۱۹۱۱)، همسر ابوالقاسم لاهوتی طی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۹ در شش مجلد، جایگاه ویژه‌ای در میان ترجمه‌های روسی این اثر دارد.

اما نکته مهم آن است که داستان‌های شاهنامه خیلی پیش‌تر از زمان ظهور این ترجمه‌ها در قرن نوزدهم و بیستم، در آثار شفاهی یا فولکلور ملی روسی بازتاب یافته است. چرا که میلر، محقق بزرگ روسی، در تحقیق جامعی که درباره خاستگاه قصه پروسلان لازاریویچ و مقایسه آن با داستان رستم از شاهنامه و داستان حماسی ایلیا مورامتس (۱۸۹۲) انجام داده، دلایلی را برای اثبات نفوذ شاهنامه ایرانی و داستان رستم به واسطه اقوام کوچ‌نشین و ترک‌تبار کومان که زمانی در دشت قبیچاق با مردمان آن جا هم‌پیمان بودند، بیان می‌دارد (نک. Миллер, 1892: 170-171) و در نتیجه، «سرایندگان اصلی قصه پروسلان لازاریویچ را مردمان بیابانگرد و ترک‌تبار قبیله پولوتسی‌ها یا کومان‌ها می‌داند که این قصه را از ایرانیان شنیده بودند» (Пушкарев, 1980: 15; Азадовский, 1958: 298). دمتری لینخاچوف (۱۹۹۹-۱۹۰۶)، منتقد مشهور ادبی و فرهنگ‌شناس و مورخ شوروی، اذعان دارد که «ادبیات شفاهی پیشینیان اسلاو شرقی در دوران اولیه ظهور این طوایف، با زبان و ادب دیگر ملّت‌ها در آمیخته بود. باستان‌شناسان توانسته‌اند وجود ارتباط میان قبایل اسلاو شرقی و همسایگان‌شان از جمله مردمان جنوب (بیزانس و آسیای صغیر) و شرق (ایران و آسیای میانه) را اثبات نمایند» (Благой, 1958: 25).

نکته دیگر آن که شاهنامه به نظم است و قصه پروسلان لازاریویچ به نثر؛ اما در نهایت هر دو اثر به یک نظام کلامی تعلق دارند و این مسأله در تحلیل و بررسی روابط میان این متون بنا بر مفهوم و مصادیق روابط بینامتنی ایجاد اشکال نمی‌نماید. همچنین، مقایسه این دو متن و کشف روابط بینامتنی آن‌ها در قالب یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه بر مبنای نظریه ترامتیت ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸)، هدف اصلی این تحقیق است. در راستای دستیابی به این هدف، از ره‌گذر بررسی مناسبات بینامتنی متون نام‌برده، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستیم که:

- کدام‌یک از انواع رابطه ترامتیتی ژنتی در تحلیل روابط میان دو متن پروسلان لازاریویچ و شاهنامه بررسی پذیر هستند؟
- آیا نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در رفع تردیدهای موجود نزد برخی محققان روسی درباره پیش‌متن^۲ بودن شاهنامه برای این قصه مؤثر واقع شود؟

نکته قابل‌ذکر آن‌که در خوانش متون موردبررسی، با در نظر گرفتن این مطلب که نسخه‌های متعددی از هر دو اثر وجود دارد، در این پژوهش، از اثر منتشرشده در کتاب مشهور تاریخ‌نگاری‌های ادب روسی و عهد باستان (Летописи русской литературы и древности), т. II, отд. II, -M (۱۸۵۹) که به همت نیکلای تیخانراووف به زبان روسی کهن و براساس نسخه خطی قرن هفدهم موجود در کتاب‌خانه نسخه‌پژوه و ادیب برجسته ووکول اوندولسکی نوشته شده و همچنین، متن شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق (۱۳۹۳) بهره برده‌ایم و استخراج داده‌ها جهت تحلیل از این دو اثر صورت گرفته است. دلیل انتخاب آن‌ها نیز کامل بودن و نزدیک بودن متن آن‌ها به متن اصلی و اولیه خودشان بوده است. بررسی‌های اولیه حاکی از آن است که هر چند در متن قصه روسی، ارجاع آشکار و صریحی به شاهنامه صورت نگرفته، شباهت محتوایی این دو اثر به قدری است که نمی‌توان آن را تصادفی و از سر توارد برشمرد؛ بنابراین، فرضیه اصلی پژوهش این است که بنا بر پیوند بینامتنی عمیق میان شاهنامه و قصه پروسلان لازاریویچ، شاهنامه را می‌توان پیش‌متن این قصه دانست. روش پژوهش، تحلیل تطبیقی و کیفی محتوا با تکیه بر نظریه ترامتیت ژرار ژنت است. در این راستا، از طریق خوانش محتوایی و با تأکید بر درون‌مایه‌های مشترک این دو اثر و به‌کارگیری روش اسنادی و کتاب‌خانه‌ای در گردآوری داده‌ها، عناصر ترامتیتی آثار استخراج گشته و سپس مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

تاکنون کتاب‌ها و پژوهش‌های زیادی در زمینه مناسبات بینامتنی متون مختلف، ترجمه و نوشته شده است؛ کتاب‌های مناسبات بینامتنی نوشته کورش صفوی (۱۳۷۶)؛ بینامتنیت (نشر مرکز، ۱۳۸۰) نوشته گراهام آلن با ترجمه پیام یزدان‌جو؛ بینامتنیت در ادبیات

داستانی معاصر: تأثیر پذیری نثر داستانی معاصر از آثار متون کهن فارسی نوشته افشین و لیلا سنایی پورناک و محمد نسیم فر (۱۳۹۶)؛ و همچنین، آثار مختلف بهمن نامور مطلق که از جمله گام‌های ارزشمند در شناساندن نظریه بینامتنیت به اندیشمندان ایرانی به شمار می‌روند. نامور مطلق در کتاب درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها (۱۳۹۰) و مقالات گوناگونی مانند «متن‌های درجه دوم/بیش‌متنیت در نگاه ژرار ژنت» (۱۳۸۴)، «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶)، «باختین، گفت‌وگومندی و چندصدایی: مطالعه پیشابینامنتی باختینی» (۱۳۸۷)، «از تحلیل بینامنتی تا تحلیل بیناگفتمانی» (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی پیش‌متنی» (۱۳۹۱) و بسیاری مقالات دیگر به تشریح نظریات گوناگون بینامتنیت از منظر صاحب‌نظران این حوزه پرداخته و با به‌کارگیری این نظریه‌ها در تحقیقات خویش، راهگشای محققان ایرانی گشته است. در همین راستا، کاوش در کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط با موضوع این تحقیق آشکار می‌سازد که از جمله برخی تتبعات ادبی در حوزه مقایسه تطبیقی و بررسی مناسبات بینامنتی شاهنامه با دیگر متون، می‌توان پژوهش‌های زیر را برشمرد:

- مقاله‌های «تحلیل چگونگی بارتاب گونه‌های بینامنتی با شاهنامه در تاریخ‌نویسه‌های سلسله‌ای بر مبنای بینامنتیت ژرار ژنت» (۱۳۹۶) و «تحلیل رابطه بینامنتی تاریخ‌نویسه‌های محلی و شاهنامه» (۱۳۹۹) نوشته فرشته محمدزاده و همکارانش؛ - مقاله «بررسی دامنه تأثیرگذاری شاهنامه بر پژوهش‌های خاورشناسان انگلیسی (ره‌یافتی تطبیقی بر بنیان ترامنتیت ژرار ژنت)» (۱۳۹۵، مینا بهنام)؛ - مقاله «بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار رحیم معینی کرمانشاهی براساس نظریه ترامنتیت» (۱۳۹۳، اسپرهم و سلطانی)؛ - مقاله «کارکرد نظریه ترامنتیت» ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه» (۱۳۹۷، نادری و نادری). از محدود پژوهش‌های انجام‌گرفته درخصوص تأثیر شاهنامه بر ادبیات روسی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در کتاب تاریخ ایران و ادبیات آن (کریمسکی، مسکو، ۱۹۰۹-۱۹۱۷) و مقاله «شاهنامه فردوسی و حماسه مانند آن در ادبیات روسی» (۱۳۲۷، لیدیا لیقانیانچ) اشاره‌ای کوتاه به برگرفتگی افسانه پروسلان لازاریویچ از داستان رستم زال شده است؛ - در مقاله «یکی داستان است پُر آب چشم» (۱۳۶۱، خالقی مطلق) مقایسه‌ای از داستان رستم و سهراب با بیلینای روسی «نبرد ایلیا مورامتس با پسرش» ارائه شده است؛ - در مقاله‌های «تقابل پهلوان و فرمانروا در بیلیناهای روسی و شاهنامه فردوسی» (۱۳۸۹، آبتین گلکار)؛ «مطالعه تطبیقی سیمای رستم در ادبیات فارسی، روسی و گرجی» (۱۳۹۵، مهناز نوروزی)؛ «یادداشتی درباره شاهنامه فردوسی و اساطیر روسی» (۱۳۹۳، طاهری و دستمالچی)؛ «تحلیل تطبیقی سیمای کهن‌الگویی ایلیا مورامتس و رستم» (۲۰۱۵، محمدزاده و زهرایی)؛ «بن‌مایه‌های اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی در ادبیات روسی» (۲۰۱۱، یحیی‌پور و سامعی) و پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مطالعه تطبیقی اسطوره‌های پهلوانی در شاهنامه فردوسی و پهلوانان اسطوره‌ای ادبیات روسیه باستان» (۱۳۹۰، مریم سامعی) به بررسی سیمای پهلوانان روسی در مقایسه با رستم پرداخته شده است. به منظور جلوگیری از اطاله کلام به همین مقدار بسنده کرده و اذعان داریم که تاکنون پژوهشی روشمند و علمی در موضوع موردتحقیق این پژوهش با تکیه بر نظریه ترامنتیت ژرار ژنت صورت نگرفته است؛ بنابراین، می‌توان گفت که جستار حاضر با روی‌کردی نو و عمیق‌تر به این موضوع پرداخته است.

چارچوب نظری. طبق آنچه در نظریه‌های مربوط با مطالعات بینامنتی مطرح می‌گردد، هر متنی با متون پیش و پس از خود رابطه دارد و بررسی این روابط یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی نقد ادبی در دهه‌های اخیر بوده است. هر متن، به‌مثابه یک دست‌آفریده منحصربه‌فرد، در قالب پاسخ به متون قبلی در نظر گرفته شده و «جهان، از دریچه بینامنتیت، به عنوان یک متن و به عبارتی، بینامتن عظیم ظاهر می‌شود که در آن همه چیز قبلاً گفته شده و چیزهای جدید فقط به عنوان مخلوطی از عناصر خاص در ترکیب‌های دیگر امکان ظهور می‌یابند» (Ильин, 1996: 158). افزون‌براین، در نگاهی کلی، «بینامنتیت همواره دست‌کم روابط میان دو متن را مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر فرهنگی این دو متن می‌توانند دو حالت کلی داشته باشند؛ یا هر دو متعلق به یک فرهنگ خاص هستند همانند شاهنامه فردوسی و گشتاسپ‌نامه دقیقی که در این صورت گفته می‌شود بینامنتیت درون‌فرهنگی صورت گرفته است؛ اما گاهی نیز دو متن مورد مطالعه از دو فرهنگ متفاوت برخاسته‌اند، به عنوان مثال تأثیر دیوان حافظ بر دیوان غربی-شرقی گوته که در این صورت آن را بینامنتیت بینا فرهنگی می‌گویند. امروزه با اهمیت روزافزون روابط بینا فرهنگی این قبیل مطالعات نیز بسیار رایج شده

است» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۳۱۷-۳۱۸). روی کرد اتخاذ شده در این پژوهش نیز بی تأثیر از شاخص‌های روابط بینامتنی بینافرهنگی متون نیست.

اصطلاح بینامتنیت در سال ۱۹۶۶م از سوی ژولیا کریستوا و براساس تحلیل نظریه «گفت‌وگومندی» و «چندصدایی» رمان میخائیل باختین، منتقد و نظریه‌پرداز روسی و همچنین، بر پایه زبان‌شناسی سوسور، نشانه‌شناس سوئیسی و بنیان‌گذار زبان‌شناسی مطرح گردید. این اصطلاح، در راستای ثبت پدیده گفت‌وگو میان یک متن با متون و ژانرهای پیش و موازی با آن در زمان به‌کار گرفته شد. پس از ژولیو کریستوا و رولان بارت، به دنبال تلاش‌های گسترده و جدی افرادی همچون لوران ژنی، مایکل ریفاتر و سپس ژرار ژنت، بینامتنیت از یک نظریه صرف به نظریه‌ای کاربردی و روشی نوین و فراگیر برای تحلیل متن تبدیل می‌شود و در نهایت، ژنت، نظریه‌پرداز ادبی، نشانه‌شناس و ساخت‌گرای فرانسوی با مطرح کردن نظریه ترامتنیت در نیمه دوم قرن بیستم، انسجام و عمق بیش‌تری به تحلیل و نقد روابط و مناسبات میان متون مختلف می‌بخشد.

امروزه، ترامتنیت یکی از اصطلاحات پرکاربرد و گرایش‌های نوین در نقد و نظریه ادبی معاصر است که به بررسی و تبیین روابط یک متن با دیگر متون می‌پردازد و به همین منظور ژنت «به پنج نوع رابطه ترامتنی قائل است: بینامتنیت (Intertextuality)، پیرامتنیت (Paratextuality)، فرامتنیت (Metatextuality)، سرمتنیت (Architextuality) و بیش‌متنیت (Hypertextuality)». هر یک از این پنج نوع ترامتنی به تبیین گونه‌ای از روابط میان‌متنی اختصاص یافته است. رابطه هم‌حضور در بینامتنیت؛ آستانه‌ای-تبلیغی در پیرامتنیت؛ تفسیری در فرامتنیت؛ گونه‌شناسانه در سرمتنیت، و برگرفتنی در بیش‌متنیت پنج رابطه کلانی هستند که در ترامتنیت مورد توجه و مذاقه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، ژنت تمامی روابط یک متن با متن‌های دیگر را در این پنج نوع دسته‌بندی می‌کند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۳۳-۴۳۴). البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که «هیچ رابطه‌ای کامل نیست و میان رابطه‌های موجود، همواره هم‌پوشانی وجود دارد و در تشخیص این روابط باید دقت لازم را مبذول داشت» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵). در ادامه، در بخش بحث و بررسی و تحلیل داده‌ها، شرح مختصری درباره انواع روابط ترامتنی ارائه خواهد شد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. درباره قصه یروسلان لازاریویچ

تاکنون نسخه‌های متعدد و قصه‌های مختلفی درباره یروسلان لازاریویچ نوشته شده است. لِف پوشکاریوف (۲۰۱۹-۱۹۱۸)، مورخ و فرهنگ‌شناس روس و شوروی، در کتابش با عنوان قصه یروسلان لازاریویچ فهرستی از ۲۱ نسخه خطی که چهار مورد آن متعلق به قرن نوزدهم و باقی متعلق به قرن هجدهم هستند، آورده (Пушкарев, 1980: 165) که کامل‌ترین فهرست موجود است. پس از نسخه خطی موسوم به اوندولسکی که معتبرترین نسخه و مدنظر ما در این پژوهش است، نسخه خطی مخزن باستانی پاگودینسکی بیش از دیگر نسخ اعتبار دارد. هر دوی این نسخ به دهه چهارم قرن هفدهم تعلق دارند. نسخه پاگودینسکی به همت نیکلای کاستاماروف، شاعر و مورخ روسی در کتاب یادگارهای ادبیات کهن روسی («Летописи русской литературы и древности» (Т. II, отд. II, -M) (۱۸۸۰) انتشار یافته است. در سال‌های بعد این قصه از طریق آثار لوباک^۳ ترویج یافته و مورد استقبال فراوان مردم روس قرار می‌گیرد. یکی از بزرگترین مجموعه‌های لوباک، از جمله تصاویر مربوط به قصه نام‌برده به دمیتری راوینسکی تعلق داشته است که هم‌اکنون در موزه ملی پوشکین در سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شوند. بعدتر، آلکساندر آفاناسیوف و برخی دیگر از قصه‌پردازان روسی با الهام از این آثار، قصه‌های کوتاهی را می‌نویسند. بررسی متون مختلف این قصه حاکی از آن است که این نسخه‌های مختلف گاه در محتوای کلی و گاه در جزئیات تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. آنا آستاخووا (۱۹۷۱-۱۸۸۶) فولکلوریست و ادیب دوره شوروی در زمینه آثار برگرفته از قصه یروسلان لازاریویچ، می‌نویسد: «تحقیقات پیرامون داستان یروسلان نشان داده است که از همان آغاز ظهور نسخه دست‌نویس این داستان، تأثیر عمیق و گسترده آن بر اشعار حماسی روسی مشهود است که پیش از هر چیز بر جنبه انسانی پیروزی‌ها و ماجراهای ترسیم‌شده، تأکید داشتند» (Астахова, 1958: 504-505). در ادامه، خلاصه‌ای کلی از این قصه که در نسخه اوندولسکی «قصه اوروسلان زالازاریویچ: قصه‌ای درباره یک پهلوان پرآوازه به نام اوروسلان زالازاریویچ»

(Сказка об Уруслане Залазаревиче: Сказание о некоем славном богатыре Уруслане Залазаревиче) نام دارد، ارائه می‌گردد.

نام اوروسلان و زالازار در بسیاری از نسخه‌ها و قصه‌های بعدی به ترتیب به صورت پروسلان و لازار درآمده است.

شاهزاده زالازار زالازارویچ، عموی شاه کیرکآوس کیرکادانوویچ است و فرزندی به نام اوروسلان زالازارویچ دارد. اوروسلان در ده‌سالگی چنان قوی‌هیكل و پرزور است که همه از دست او نزد پادشاه شکایت می‌برند. پادشاه فرمان خروج اوروسلان از شهر را داده و او هم در جایی دیگر ساکن شده و بعد مدتی اسبی مناسب انتخاب کرده و نامش را آرَشِ وِشی (دانا) می‌گذارد و رهسپار جنگ با دشمنان می‌شود. او در نبردهای پهلوانی خود با شاهزاده دانیلا پِلی، شاهزاده فنودول اِزومی، تزار زیلیونِی، پهلوان ایواشکا-بِلاپا پالیانیتسا و درنهایت، هیولای مار سه‌سر می‌جنگد و در این مسیرها با حوادث مختلفی روبه‌رو می‌شود. سپس با دختر پادشاه هند ازدواج کرده و در غیابش فرزندِ پسری به دنیا می‌آید. در انتهای قصه، پدر و پسر با هم به نبرد می‌پردازند؛ اما پدر از روی انشگتری که به عنوان نشان به همسرش داده بود و خواسته بود تا اگر فرزندش پسر شد، به دست او بکند، پسرش را می‌شناسد و او را نمی‌کشد. سپس، پدر و پسر نزد پادشاه هند بازگشته و اوروسلانِ پسر، به دنبال پهلوانی و قهرمانی راهی سرزمین‌های دیگر می‌شود.^۴

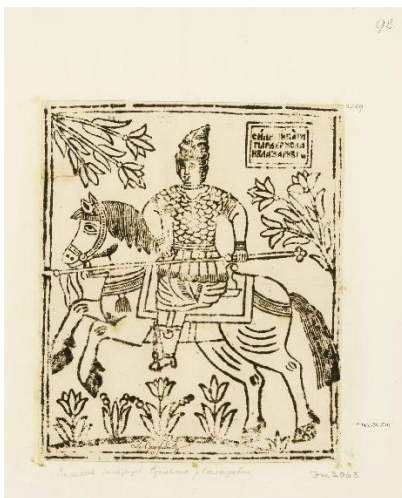
۲-۲. تحلیل داده‌ها بر اساس نظریهٔ ترامتیت ژنت

بینامتنیت: بررسی بینامتنیت ژنتی نشان می‌دهد که «دارای ابعاد محدودتری است و رابطهٔ میان دو متن براساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هر گاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطهٔ میان این دو، رابطهٔ بینامتنی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). آنچه مسلم است بینامتنیت ژنتی به حضور متنی در متن دیگر و عنصر برگرفتنی تأکید بسیار دارد و سه دسته‌بندی اعلام‌شده از سوی ژنت در خصوص گونه‌های پیوند بینامتنی به شرح زیر است: «۱. بینامتنیت صریح و اعلام‌شده: که در آن حضور آشکار یک متن در متن دیگر دیده می‌شود... مؤلف متن دوم، مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان نمی‌کند. ۲. بینامتنیت غیرصریح و پنهان‌شده: که بیانگر حضور پنهانی یک متن در متن دیگر است. ۳. بینامتنیت ضمنی: بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان‌کاری دارد. مهم‌ترین اشکال این نوع بینامتنی‌کنایات، اشارات، تلمیحات و ... است» (آذر، ۱۳۹۵: ۲۱-۲۲). آنچه خوانش قصهٔ روسی پروسلان لازارویچ بر ما آشکار می‌سازد این است که در بررسی روابط بینامتنی آن با شاهنامه، نمونه‌ای دالّ بر وجود بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی در این قصه مشاهده نشده است.

پیرامتنیت: مناسبات پیرامتنی «چنان‌که ژنت مطرح می‌کند، نشان‌دهندهٔ آن عناصری است که در آستانهٔ متن قرار گرفته است و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کند» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۰) و به دو دسته تقسیم می‌شود: «- رابطهٔ آستانگی: متنی‌هایی که متن اصلی را در بر می‌گیرند، ولی خود متن مستقلی محسوب نمی‌شوند؛ مانند: عنوان اثر، عنوان مؤلف، اسامی متولیان، نام تهیه‌کننده یا ناشر، مقدمه، پیش‌کش‌نامه، پانویس و ... - رابطهٔ تبلیغی: متنی‌هایی که مبلّغان متن اصلی اند و از متن اصلی جدا هستند و به تبلیغ اثر می‌پردازند؛ مانند: پوستر تبلیغی، تیزر تبلیغی، نشست‌های رونمایی و ...» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۶). در برخی تعاریف از رابطهٔ آستانگی به رابطهٔ درون‌متنی و از رابطهٔ تبلیغی به رابطهٔ برون‌متنی تعبیر شده است. با توجه به آنچه گفته شد، عنوان این قصه یعنی پروسلان لازارویچ را می‌توان به عنوان عنصر رابطهٔ آستانگی یا درون‌متنی مورد واکاوی قرار داد. پروسلان لازارویچ در زبان روسی به معنای پروسلان فرزند لازار است، چرا که در زبان روسی نام پدر بین نام فرد و نام خانوادگی او قرار می‌گیرد و برای مردان پسوند «-اویچ» یا «-اویچ» و برای زنان پسوند «-اُویچ» یا «-اُویچ» است. به نام پدر متصل می‌شود. البته این موضوع در دستور زبان روسی قواعد زیادی دارد که صحبت از آن در این مقال نمی‌گنجد. آفاناسیف، قصه‌پرداز و فولکلورشناس مشهور روسی، بر «بیگانه‌بودن این نام‌ها» (Афанасьев, 1914: 241) تأکید دارد. به زعم او برخی اسامی در این قصهٔ روسی، از جمله نام قهرمانان اصلی یعنی پروسلان لازارویچ و پسرش، پروسلان پروسلانوویچ در فرهنگ و زبان روسی وجود نداشته و از دیگر ملت‌ها اقتباس شده‌اند.

در لغت‌نامه مفاهیم اسطوره‌ای آمده است که «در قدیمی‌ترین نسخه روسی متعلق به قرن هفدهم نام روسلان (Руслан) یا اوروسلان (Уруслан) زالازارویچ (Залазарович)، قهرمان قصه‌ها و افسانه‌های فولکلور روسیه باستان ثبت شده است. این نام‌ها و بن‌مایه‌های ایرانی به واسطه زبان ترکی به روسی راه یافته‌اند. در زبان ترکی ارسلان (Арслан) به معنی شیر (лев) است که در روسی به صورت روسلان درآمده و لقب ترکی رستم در ادبیات این کشور است. همچنین، نام پدر رستم به صورت زال زر بوده که در روسی به زالازارویچ و بعدها لازارویچ تبدیل شده و نیز، ماجراهای پروسلان لازارویچ در دوران پادشاهی کارتائوس (Картаус/Киркоус) که برگرفته از نام کیکاووس در شاهنامه است، رخ می‌دهند» (Миф. словарь: 210)؛ بنابراین، مخاطب روس با مواجهه با نام این اثر به سهولت درمی‌یابد که با اثری متأثر از فرهنگی دیگر روبه‌رو است.

از آن‌جا که خاستگاه این قصه ادبیات شفاهی روسی بوده و مؤلف مشخصی ندارد؛ بنابراین اثری ملی-مردمی به شمار می‌رود و ازسویی، با یک اثر روایی مواجهیم؛ زیرا در این قصه، شاهد حضور بخش‌های دیگر در پیوند با عناصر رابطه آستانگی مانند مقدمه یا مؤخره، پانویس یا پی‌نوشت، پیش‌کش‌نامه و مانند آن‌ها نیستیم. افزون‌براین، آثار لوباک و تصاویر مربوط به آن و همچنین مقالات متعددی که درباره پیوند مضمونی و محتوایی این قصه با آثار شرقی و گاه اروپایی نوشته شده‌اند، در زمره عناصر تبلیغی یا برون‌متنی رابطه پیرامنتی این قصه به شمار می‌روند؛ زیرا توانستند پروسلان را به یکی از چهره‌های نامی و پرطرفدار پهلوانان در ادبیات روسی قرون هجدهم و نوزدهم بدل نمایند و در نتیجه، آثار بی‌شماری با الهام از این قصه به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: داستان‌های متعدد درباره ایلیا مورامتس، دیگر پهلوان افسانه‌ای بیلیناهای روسی. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اغلب آثار لوباک بر جنبه پهلوانی و نبردهای پروسلان لازارویچ و دلآوری‌های او و به عبارتی جنبه حماسی قصه تأکید می‌شده است. دو تصویر ۱ و ۲ به عنوان نمونه آورده شده‌اند.



تصویر ۲

نوع اثر: لوباک، نام اثر: «پروسلان لازارویچ، پهلوان قدرتمند»
محل نشر: مسکو، سال نشر: ۱۷۷-
چاپ از روی تابلوی نیمه اول قرن هجدهم،
محل نگه‌داری: کتابخانه ملی روسیه
برگرفته از:

<https://kp.rusneb.ru/item/material/eruslan-lazarevich>



تصویر ۱

نوع اثر: لوباک،
نام اثر: «پروسلان لازارویچ هیولای دریایی را می‌کشد»
سال نشر: ۱۸۴۷،
محل نگه‌داری، مسکو-گالری هنری پرم
برگرفته از:

<https://permartmuseum.com/exhibit/20738&?>

از جمله مقالاتی که دارای ارتباط پیرامنتی با این قصه هستند می‌توان به مقاله «خاستگاه بیلیناهای روسی. قسمت اول: قصه پروسلان لازارویچ» نوشته ولادیمیر استاسوف (Вестн. Евр. 1868, №1, с.171-208) اشاره کرد که در آن بیان شده این قصه

تلفیقی از منظومه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها و قصه‌های شرقی باستان است. آلكساندر فسيلوفسكى در بخشى از كتاب دوجلدى تاريخ زبان و ادب روسى، دوران قديم و جديد (۱۸۷۵-۱۸۶۳) نوشته گالاخوف، درباره ريشه‌هاى شرقى اين قصه و برگرفتگى آن از شاهنامه فردوسى سخن رانده است. فسيوالود ميلر در فصل پنجم از كتاب مشهورش با عنوان گشت‌وگذار در منطقه حماسه ملي روسى (۱۸۹۲) درباره پروسلان لازارويچ به اين موضوع اشاره دارد كه ريشه‌هاى ايرانى اين اثر از طريق ترك‌زبان‌ها به فرهنگ روسى انتقال يافته است. يكي ديگر از محققان ادبى اين حوزه به نام آلكساندر آرلوف در اثر خود با نام نخستين داستان‌هاى روسيه باستان (چاپ مسكو، ۱۹۱۶) بر اين باور است كه قصه پروسلان لازارويچ به صورت شفاهى و از مشرق زمين به واسطه كازاك‌ها به سرزمين روسيه راه يافته و سپس در قالب تصاوير لوباك در سنت شفاهى روسى به طور گسترده بازتاب يافته است. او معتقد است پيوند ميان اين قصه و داستان رستم در شاهنامه كاملاً آشكار است. در اثرى با عنوان از يادداشت‌هاى پوشكين (چاپ پتربورگ، ۱۹۰۲) نيز پيوتر شفر ضمن مقايسه منظومه روسلان و لودميلا نوشته آلكساندر پوشكين با قصه پروسلان لازارويچ، نشان مى‌دهد كه پوشكين با اين قصه روسى آشنا بوده و از آن در نگارش منظومه خویش بهره برده است. آثار ديگرى نيز با محتوای مشابه در سال‌هاى گوناگون انتشار يافته‌اند كه براى جلوگيرى از اطاله كلام به همين مقدار بسنده مى‌كنيم.

فرامتنيت: اين نوع رابطه فرامتنى «براساس روابط تفسيرى و تأويلى بنا شده است... هر گاه متن ۱ به نقد و تفسير متن ۲ اقدام كند، رابطه آن‌ها رابطه فرامتنى خواهد بود... رابطه فرامتنى در تشریح، انكار يا تأييد متن عمل مى‌كند» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۳). بدین ترتیب، از آن‌جا كه فرامتنيت «زمانى شكل مى‌گيرد كه يك متن به تأويل و تفسير متنى ديگر بپردازد» (همان: ۹۲) و ما چنين روى‌كردى را در قصه پروسلان لازارويچ در ارتباط با متن شاهنامه شاهد نيسيم؛ بنابراین، اين نوع رابطه نيز در تحقيق حاضر بررسى پذير نيست.

سرمتنيت: ژنت «روابط طولى ميان يك اثر و گونه‌اى را كه اثر به آن تعلق دارد، سرمتنيت مى‌نامد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳) و به زعم او «پنهان‌ترين وجه ارتباطات ميان متون» (Genette, 1997: 4) است و نامورمطلق در تشریح اين نوع رابطه از ديدگاه ژنت بيان مى‌دارد كه «سرمتنيت رابطه ميان يك متن با متن ديگر نيست؛ بل كه رابطه ميان متن با گونه خود است؛ چنان‌كه رومانتيسم يك متن نيست؛ اما بسيارى از متن‌ها را در بر مى‌گيرد» (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۹). بدین ترتیب، در بررسى پيوند سرمتنى بايد گونه و ژانر اثر را بررسى نموده و يك متن را به لحاظ ويژگى‌هاى گونه‌شناسانه در ارتباط با متنى ديگر تحليل نماييم. بر همين اساس بايد گفت درست است كه از داستان پروسلان لازارويچ به عنوان قصه‌اى فولكلور كه در قرن هجدهم به صورت مکتوب درآمده، ياد مى‌كنند و هيچ‌كجا به تعلق آن به ژانر داستان حماسى (يا بيليناهاى) روسى اشاره نشده است؛ اما در قالب بررسى رابطه سرمتنى آن با شاهنامه، برخى بن‌مايه‌هاى آثار حماسى را در آن مى‌توان مشاهده كرد. هر دو اثر نقلی و روايی هستند و در قصه روسى نيز به سبك و سياق داستان‌هاى حماسى، قدرت‌هاى خوب و بد در دو سپاه مخالف تصوير شده‌اند كه معمولاً به پيروزي قدرت خوب مى‌انجامد. در ادامه مختصات حماسى را در قصه روسى بررسى مى‌كنيم.^۵

نخستين ويژگى آثار حماسى آن است كه «متضمن جنگاوري، بهادري و شهنوازي‌ها است» (شميسا، ۱۳۹۴: ۷۴). در قصه روسى نيز مانند شاهنامه با توصيف پهلوانى‌ها و قهرمانى‌ها و نقل افتخارات و شهنوازي‌ها مواجهيم. همچنين، در حماسه‌ها، «حيوانات نقش‌هاى بزرگى دارند و نمى‌توان آن‌ها را جانوران معمولى به شمار آورد» (همان: ۷۵). در قصه روسى نيز اسب پروسلان (آرش) و دوشيزه‌پرنده‌اى كه به او در طى الارض يارى مى‌رساند، به اين اثر بُعد حماسى مى‌بخشند. پروسلان با اسبش سخن مى‌گويد و او نيز تمام حرف‌هاى پروسلان را متوجه شده و پاسخ مى‌دهد. افزون‌بر اين، «قهرمان حماسه، جانور مهيبي يا هيولايى را مى‌كشد» (همان، ۷۵). در قصه روسى نيز پروسلان با هيولاي عظيم‌الجثه‌اى كه سه‌سر بزرگ دارد مى‌جنگد و او را از پاى در مى‌آورد. در حماسه‌ها اغلب «قهرمان حماسه، قهرمانى قومى، ملي يا نژادى است» (همان، ۷۹) كه نمونه بارز آن رستم در شاهنامه را داريم. در قصه‌ها و داستان‌هاى حماسى مربوط به پروسلان در ادب روسى، هيچ‌گاه به مليت و اصل و نسب او اشاره‌اى نشده است. اغلب در دربار شاه كارتاؤوس خدمت مى‌كند و در برخى قصه‌ها نيز برادرزاده پادشاه است و محل خدمت او در قلمرو پادشاهى كارتاؤوس است كه اين سرزمين

نام مشخصی ندارد. در نسخه مورد مطالعه ما در این پژوهش، پروسلان لازاریویچ در زمره شاهزادگان جای دارد و عموزاده پادشاه کیرتاؤوس است؛ اما قهرمانی ملی است و هر جا که پادشاه و مردمان سرزمینش گرفتار دشمنان می‌شوند، دست یاری به‌سوی او دراز می‌کنند.

همچنین، «قلمرو قهرمان حماسه، همه آفاق است: زیر زمین، روی زمین و حتی آسمان‌ها» (همان). پروسلان نیز به همه جا سفر کرده و در همه جا می‌جنگد و فقط به زیر زمین نمی‌رود و تنها نبردش در زیر آب با هیولای سه‌سر است. درباره اعمال پروسلان باید گفت که «اعمال قهرمان حماسه، خارق‌العاده و غیرطبیعی است و به هر حال با منطق متعارف قابل‌سنجش نیست» (همان: ۸۰). صدایش زمین را به لرزه درمی‌آورد یا در سن ده‌سالگی با گرفتن دست‌وپای دیگران، آن‌ها را از جای می‌کند یا تیری که از کمان رها می‌کند، به سان رعدی سهمگین آسمان را می‌شکافد. ازسوی دیگر، «قهرمان حماسه اعمال بزرگی انجام می‌دهد که اهمیت ملی یا معنوی و حکمی دارد» (همان: ۸۱). پروسلان بارها زادگاه، پادشاه و مردمانش را با از میان برداشتن دشمنان سرسخت، از مخاطرات نجات بخشیده و حتی، پادشاه، پدرش و دوازده پهلوان سرزمینش که به دست دانیلا بلی کور و اسیر شده بودند، نجات داده و بینایی را به آن‌ها بازمی‌گرداند. پروسلان نیز مانند قهرمانان حماسه، «در هر بخش از زندگی خود با یک ضد قهرمان مواجه است» (همان: ۸۰). او در این قصه با دانیلا بلی، فنودول ازمی، تزار زیلیونی و ایواشکا-بلا یا پالیانیتسا مبارزه می‌کند. از دیگر ویژگی‌های قهرمان حماسه، رفتن او به سفرهای دور و دراز و مخاطره‌آمیز است (نک. همان: ۸۱). هم پروسلان لازاریویچ و هم بعدها، فرزندش مرتب به سفر می‌روند. حتی در ابتدای داستان سفر پروسلان و ترک دیارش به فرمان شاه کیرتاؤوس را داریم.

در نبردهای حماسی «مخصوصاً در نبردهای تن‌به‌تن، از انواع و اقسام سلاح استفاده می‌شود» (همان: ۸۲). در نبردها و جنگ‌ها که در یک طرف همیشه پروسلان و در طرف مقابل، گاه یک دشمن و گاه سپاهی عظیم از دشمنان هستند، اغلب به انواع سلاح از جمله شمشیر و نیزه و سپر اشاره می‌شود. برای نمونه، تزار زیلیونی، سپر و نیزه‌ای آتشین دارد که تا دشمنی به او نزدیک می‌شود، او را به آتش می‌کشد. در قصه به تیروکمان پروسلان هم اشاره می‌شود که برای شکار از آن استفاده می‌کرده است. ویژگی حماسی دیگر این است که «یکی از ابزار جنگ فریب است. مکار بودن در معنی مثبت از صفات پهلوانان است و حيله و چاره به معنی اندیشه هم هست» (همان: ۸۳). پروسلان نیز در دو بخش از داستان، یکی کمک‌گرفتن از دوشیزه‌پرنده برای بازگشت از سرزمین تزار زیلیونی و نیز، گشتن تزار زیلیونی متوسل به حيله می‌شود. دیگر آن‌که، در حماسه «با عینیت، اقتدار، سادگی و عظمت مواجهیم. حماسه دارای سبکی عالی، معنایی جدی و الفاظی سنگین و فاخر است» (همان: ۸۶) و همه این ویژگی‌ها در قصه روسی هم بازتاب یافته است. علاوه‌براین، می‌بینیم که شکافتن جگر که معمولاً در حماسه‌های اساطیری وجود دارد، در این قصه با آوردن جگر تازه و خون داغ دشمن (تزار زیلیونی) برای درمان چشمان کور پادشاه کیرتاؤوس و همراهانش به‌کار گرفته شده است. بدین ترتیب، هر چند که علی‌رغم وجود بن‌مایه‌های حماسی، اسطوره‌ای و جادویی در قصه روسی، جنبه سرگرم‌کنندگی که از ویژگی‌های قصه‌پردازی است، در متن روسی به وضوح قابل مشاهده است؛ اما شاهدیم که این ویژگی تأثیر نامطلوبی بر ارتباط سرمتنی میان قصه روسی و شاهنامه نگذاشته است.

بیش‌متنیت: در این نوع رابطه ترامنتی، بررسی روابط دو متن بر اساس برگرفتنی استوار است؛ بدین‌صورت که «متن (الف) از متن (ب) برگرفته شده باشد. توجه به این نکته ضروری است که رابطه بیش‌متنیت باید به گونه‌ای باشد که در صورت عدم وجود متن (الف)، متن (ب) نتواند به وجود بیاید» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۹-۳۰). این رابطه برگرفتنی در بیش‌متنیت ژنتی به دو گونه همان‌گونه‌گی (تقلید) و تراگونه‌گی (تغییر) تقسیم می‌شود؛ برگرفتنی یعنی رابطه میان هر بیش‌متن با پیش‌متن خود که منجر به تعیین طبیعت و ویژگی بیش‌متنیت و هدف‌مندی آن می‌گردد. «همان‌گونه‌گی یا تقلید (Imitation) بر پایه رابطه تقلیدی است که خواسته خالق بیش‌متن، حفظ متن پیشین در متن جدید است؛ یعنی استفاده از عناصر یک متن بدون اینکه بخواهیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ مانند کپی‌کاری در نقاشی. در دگرگونی یا تغییر (Transformation)، حضور متن اول در متن دوم دچار تغییر زیاد یا اندکی می‌شود. هنگامی که مؤلف از راه‌های گوناگون متنی پیشین را به منظور خلق متنی جدید تغییر می‌دهد با تراگونه‌گی یا دگرگونی روبه‌رو هستیم؛

مانند اقتباس از یک رمان در فیلم» (لطفی پورنساچی و فرمان‌فرمای، ۱۴۰۰: ۲۸). بررسی شیوه‌های گوناگون تغییر و دگرگونی که مهم‌ترین و متنوع‌ترین رابطه بیش‌متنیت است، نشان می‌دهد که «در این تغییر، اگر پیش‌متن منشور در بیش‌متن منظوم شود، از نوع جای‌گشت شعرسازی است و اگر پیش‌متن منظوم، شکل نثر پیدا کند، جای‌گشت نثرسازی رخ داده است» (رضاپور، ۱۳۹۸: ۱۸۱). بررسی محتوایی دو متن پروسلان لازارویچ و شاهنامه نشان می‌دهد که رابطه بیش‌متنی میان آن‌ها هم شامل همان‌گونه‌گی و هم شامل تراگونه‌گی بوده و در این جا با توجه به منظوم‌بودن شاهنامه و منشور‌بودن قصه روسی جای‌گشت نثرسازی مواجه هستیم.

ژنت همچنین، «فرایند تغییر متون برای خلق اثر جدید را گشتار می‌نامد. تغییر در حجم پیش‌متن براساس کاهش یا گسترش، یکی از راه‌های خلق متن جدید است که به آن گشتار کمی گفته می‌شود. اگر متن ب از متن الف فشرده‌تر باشد، گشتار کمی کاهش و اگر متن ب مبسوط‌تر از متن الف بود، در آن گشتار کمی افزایش، رخ داده است. کاهش یک متن به سه شیوه برش، تراش و تخلیص انجام می‌شود. اگر بخشی از پیش‌متن در حوزه مضمون و محتوا در بیش‌متن حذف شود، برش رخ داده است. حذف مضمونی اغلب به دلیل مغایرت یک متن با هنجارهای اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و اخلاقی صورت می‌گیرد. اگر نویسنده بخشی از متن الف را برای مقاصد سبکی و زیباتر شدن متن ب حذف کند، تراش صورت گرفته است و اگر در متن الف، دو شیوه برش و تراش هم‌زمان رخ دهد، تخلیص نام می‌گیرد. افزایش یک متن نیز از طریق انبساط (افزایش متن)، گسترش (افزودگی سبکی) و ترکیبی اعمال می‌شود. علاوه بر گشتارهای صوری و کمی، گاه متن ب به سبب تغییرات بسیار در وقایع و مضامین اصلی داستان ایجاد می‌شود که به آن گشتار کاربردی گفته می‌شود و به انواع گشتار ارزش، انگیزه و کیفی قابل‌تقسیم است» (همان). نتایج حاصل از این بررسی در بخش نتیجه‌گیری مقاله آمده است.

از آن جا که بررسی سبک اثر ذیل روابط بیش‌متنی صورت می‌گیرد (نک. نامورمطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۳) باید گفت که از جمله ویژگی‌های سبکی حماسه در این قصه روسی، علاوه بر به‌کارگیری زبان فاخر و الفاظ سنگین، در عین سادگی و ملموس بودن، همان «کثرت اغراق و غلو است» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۱۰)، اغراق در توصیف قدرت پروسلان و دیگر شخصیت‌های قصه. برای نمونه، پروسلان در سن ده‌سالگی به قدری درشت‌هیکل و قوی است که «دست هر کسی را بگیرد، دستش کنده می‌شود یا پای هر کسی را بگیرد، پایش می‌شکند» (Тихонравов, 1859: 100) یا وقتی که پروسلان «زه کمان را کشیده و تیر را رها می‌کند، گویی صاعقه‌ای بزرگ در آسمان رخ می‌دهد» (Там же: 102)؛ درجایی دیگر، این‌طور آمده است که «از صدای فریادهای پروسلان لازارویچ و هیولای سه‌سر، زمین به لرزه درمی‌آید» (Там же: 124). از دیگر ویژگی‌های سبک حماسی، به ویژه در داستان‌های حماسی روسی، تکرار برخی صحنه‌ها و عبارات است. در این قصه نیز تکرار دیده می‌شود. هر زمان که پروسلان به شاه‌زاده‌خانمی زیبا می‌رسد، از او می‌پرسد: «بگو دل‌بندم، آیا از توزیباتر و از من قوی‌تر هم کسی هست؟» (Там же: 120, 121, 124, 125) و این تکرار حتی در کلام پهلوان ایوان روس هم دیده می‌شود که از همسرش چنین پرسشی می‌کند (Там же: 111)؛ یا تکرار برخی اعداد از جمله سه، هفت و دوازده در قصه روسی؛ همچنین، «وفور سوال و جواب‌ها و گفت‌وگوهای حماسی» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۱۲) در صحنه‌های نبرد پروسلان با دشمنانش که البته قابل‌قیاس با شاهنامه نیست. نکته حائز اهمیت آن‌که در متن قصه روسی، برخلاف شاهنامه، اثری از استعاره، تشبیه و کنایه نیست.

در این جا، به دلیل محدودیت حجم مقاله مصادیق همان‌گونه‌گی و تراگونه‌گی در بررسی رابطه بیش‌متنی قصه پروسلان لازارویچ و شاهنامه در جدول ۱ ارائه گردیده است:

جدول ۱. تطبیق مصادیق همان‌گونه‌گی و تراگونه‌گی با تکیه بر عناصر داستانی

عناصر مورد بررسی	پیش‌متن	بیش‌متن	گونه‌ رابطه بیش‌متنی
حجم داستان	۹۵ صفحه	۲۸ صفحه	تراگونه‌گی

تراگونی	قصه یک قسمتی/ به نثر	۲۲ قسمت از داستان پادشاهی کی کاوس و داستان رستم و سهراب/ به نظم	ساختار متن
تراگونی	عدم استفاده از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، کنایه و استعاره	استفاده از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، کنایه و استعاره	سبک ادبی
همان‌گونی	استفاده از واژگان سنگین و فاخر	استفاده از واژگان سنگین و فاخر	
همان‌گونی	نثر فنی کهن (روسی)	نثر فنی کهن (فارسی)	زبان و لحن
همان‌گونی	در پاره‌ای موارد پیرنگ با تغییراتی همراه است (مانند ماجرای روبه‌روشدن پروسلان با کله سخن‌گو یا دوشیزه‌پرندگان جادو)؛ اما مصادیق همان‌گونی بیش‌تر است: زور و بازوی کودکی، یافتن اسب مناسب، سفرهای متعدد، نبردهای هفت‌گانه قهرمان با دشمنانش، ازدواج و ماندن یک شب نزد همسر، دادن نشان برای بازشناختن فرزند در آینده، دنیا آمدن فرزند پسر، نبرد با پسر، استفاده از عوامل فوق‌بشری، جادو، حيله و مکر برای پیروزی در نبردها، آوردن خون مغز و قلب دیو سپید برای شفای چشمان کی کاوس و همراهانش از سوی رستم در تطابق با آوردن خون داغ و جگر تازه تزار زیلیونی برای شفای چشمان کیرتآوس و همراهانش توسط پروسلان و غیره.		پیرنگ
همان‌گونی	توالی حوادث در بیش‌ترین بخش‌های برگرفته از پیش‌متن، انطباق دارد.		توالی حوادث
همان‌گونی	سفرها، پیکارها و درون‌مایه حماسی نبرد پدر و پسر	سفرها، پیکارها و درون‌مایه حماسی نبرد پدر و پسر	درون‌مایه
همان‌گونی	وفاداری، وطن‌پرستی و خدمت به سرزمین	وفاداری، وطن‌پرستی و خدمت به سرزمین	موضوع
تراگونی	تعداد شخصیت‌ها با توجه به حذف برخی نبردها و قسمت‌ها کم‌تر است.	تعداد شخصیت‌ها با توجه به تعدد قسمت‌ها بیش‌تر است.	شخصیت‌ها
همان‌گونی	پادشاه کیرتآوس (یا کیرتآوس) فرزند کیرکودان	پادشاه کی کاوس فرزند کی قباد	
همان‌گونی	قهرمان: پروسلان لازارویچ فرزند لازار لزارویچ نام اسب: آرش وشی	قهرمان: رستم فرزند زال زر نام اسب: رخش	
	ضد قهرمان: دانیلا پلی، ایواشکا-پلایا پالیانیتسا، فنودول ازمی، تزار زیلیونی، هیولای عظیم الجثه سه‌سر	ضد قهرمان: دیو سپید، ازدها، ارژنگ‌دیو، افراسیاب، پیرزن جادو	
تراگونی	گفت‌وگوهای طولانی‌تر شخصیت‌ها در پیش‌متن در مقایسه با بیش‌ترین متن: کم‌بودن رجزخوانی پهلوانان در قصه روسی.		گفت‌وگو
تراگونی	سرزمین پادشاهی کیرتآوس (بدون نام)، دشت‌ها، هندوستان، شهر آفتاب	ایران، توران، مازندران، سمنگان، زابلستان، دشت‌ها و شکارگاه‌ها	صحنه و فضای داستان
همان‌گونی	سوم شخص/ادانای کل	سوم شخص/ادانای کل	زاویه دید
همان‌گونی	از نوع جسمانی و فرد علیه فرد (نبرد پهلوان با دشمن)	از نوع جسمانی و فرد علیه فرد (نبرد پهلوان با دشمن)	کشمکش
همان‌گونی/ تراگونی	نزولی/ پس از نقطه اوج (نبرد پدر و پسر) به فاجعه ختم نشده و پسر زنده می‌ماند.	نزولی/ پس از نقطه اوج (نبرد پدر و پسر) به فاجعه مرگ پسر می‌انجامد.	کنش
تراگونی	دیدن نشان فرزند حین نبرد و شناختن او و کشته‌نشدن پسر/ بازگشت پدر و پسر نزد مادرشان به سرزمین هندوستان و زندگی خوش	مرگ سهراب در نبرد با پدرش، دیدن نشان بر بازوی سهراب و شناختن فرزند بعد از مرگش	پایان‌بندی

و در پایان، هر چند بررسی و تحلیل متون نام‌برده بیانگر وجود اختلافات و دگرگونی‌های روساختی علی‌رغم درون‌مایه مشترک در این متون بوده است؛ اما وجود این تفاوت‌ها و دگرگونی‌های اندک در آن‌ها لطمه‌ای بر مناسبات بینامتنی آن‌ها وارد نمی‌سازد و ناهمگونی‌های موجود برای مثال در نوع دشمنانشان، چگونگی ازدواج پهلوان با همسرش، چگونگی شناختن پسر از سوی پدر،

نشانی که مادر به پسر می‌دهد یا حتی فرجام نبرد پدر و پسر، مؤید این نظر ژنت است که «متون می‌توانند به وسیله فرایندهای خودپیرایی، حذف، تقلیل، تشدید و... دگرگون شوند. پیش‌متن‌ها می‌توانند متحمل فرایندهای بسط، آرایش و گسترش شوند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۷) و ازسویی دیگر، «گاهی این دگرگونی‌ها حاصل فرایند «دیگرانگیزش» است؛ به این معنا که نویسنده‌ای متون دیگر را از متن فرهنگی پیش از خود اقتباس می‌کند، اما آن‌ها را مطابق با انگیزه شخصی خود دگرگون می‌کند» (همان: ۱۵۸). بدین‌روی، همه ابعاد یک متن اعم از نوع و بار معنایی واژگان و عبارت‌ها، ترکیب آن‌ها، ساختار متن، کنش شخصیت‌ها و غیره در چارچوب بینامتنیت بررسی‌پذیرند و نمی‌توان خاستگاه آثار را به یک متن محدود کرد. همچنین، استاسوف در مقاله وزین خود به بررسی شباهت‌های موجود میان قصه روسی و دیگر آثار مربوط با شرق از جمله مهابهاراتا و رامایانا و برخی دیگر از منظومه‌ها و افسانه‌های مردمان تاتار و بلغار و حتی یونان که آن‌ها هم ریشه در آثار شرقی دارند، پرداخته و برای قصه پروسلان لازارویچ، بیش از یک پیش‌متن (شاهنامه) قائل است (Стасов, 1868: 190-208). این موضوع خود می‌تواند در پژوهشی دیگر به طور مفصل واکاوی شود.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی ره‌یافته‌های ترامتنیت ژنتی به ما نشان می‌دهد که قصه روسی پروسلان لازارویچ برگرفته از مضامین و محتوای داستان‌های پادشاهی کی‌کاوس سد و بیست سال بود (داستان جنگ مازندران) و داستان رستم و سهراب است؛ بنابراین، فقط بخشی از شاهنامه شامل حدود دوهزار بیت در نگارش این اثر تأثیرگذار بوده است. طبق بررسی‌های انجام‌شده، از میان پنج گونه روابط ترامتنی ژنتی، فقط سه گونه پیرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت بررسی‌پذیر بوده و دو گونه بینامتنیت و فرامتنیت، قابلیت بررسی نداشتند. در مجموع طبق نظریه ترامتنیت، نام اثر، آثار لوباک و نسخ خطی و قصه‌های منتشرشده در قرون بعدی براساس قصه روسی پروسلان لازارویچ و کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده پیرامون آن، در زمره مناسبات پیرامتنی؛ و مختصات آثار حماسی از شخصیت‌ها و کنش‌های آن‌ها گرفته تا برخی ویژگی‌ها مانند زبان اثر و اغراق و غلو، در زمره مناسبات سرمتنی به شمار می‌آیند. همچنین، در رابطه بیش‌متنی با جای‌گشت نثرسازی، گشتار کمی کاهش و از نوع بُرش مواجهیم. ازسویی دیگر، شاهد گشتار کمی افزایش و از نوع انبساط نیز هستیم؛ بدین معنی که برخی مضامین که در پیش‌متن وجود ندارد، با الهام از متونی دیگر به بیش‌متن افزوده شده‌اند. بررسی روابط بینامتنی قصه پروسلان لازارویچ با شاهنامه به عنوان مأخذ و پیش‌متن آن، به روشنی جایگاه حماسه ملی ایرانی را به‌عنوان یک «اسطوره‌متن» در الهام‌بخشی برای خلق آثار دیگر در جهان ادب آشکار می‌سازد. این پژوهش بر موضوع نفوذ فرهنگ شرقی در سرزمین‌های دیگر از دیرباز تأکید داشته و مؤید این مطلب است که ترجمه‌های شاهنامه نقش بسزایی در ظهور آثار و اندیشه‌های نو در جوامع دیگر و در تحقیق حاضر، جامعه، فرهنگ و ادب روسی ایفا کرده است. پرواضح است که نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در رفع تردیدهای موجود نزد برخی محققان درباره پیش‌متن بودن شاهنامه برای این قصه مؤثر باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در روسی کلمه باگاتیر (богатырь) از ریشه مغولی و معادل بهادر در فارسی است، ولی اغلب واژه مترادف آن یعنی پهلوان به‌عنوان برابر نهاد باگاتیر در زبان فارسی به‌کار می‌رود.
۲. در این تحقیق برای یک‌دست‌شدن متن از واژه‌های پیش‌متن به‌عنوان معادل Hypertextualite و بیش‌متن برای Hypotextualite استفاده شده و این معادل‌ها در ترجمه‌های دیگران نیز جای‌گزین می‌گردند.
۳. لوباک (Лубок/Lubok) تصاویری که معمولاً روی صفحه‌چوبی نازک حک می‌شده یا روی کاغذهای ارزان‌قیمت و نامرغوب نقش می‌بسته و هر تصویر شرح ماجرای از داستان‌های عامیانه یا وقایع تاریخی را نقل می‌کرده است.
۴. در متن این پژوهش از همان نام پروسلان لازارویچ و پادشاه کیرت‌آوس به‌دلیل کثرت ضبط آن در قصه‌های مشابه و شناخته‌شده‌تر بودن برای مخاطبان استفاده می‌شود.
۵. برای بررسی مختصات حماسی قصه روسی از کتاب انواع ادبی نوشته سیروس شمیسا صفحه‌های ۷۴ تا ۱۲۶ بهره برده‌ایم.

فهرست منابع

- آذر، اسماعیل. (۱۳۹۵). «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره سوم، پیاپی ۲۴، صص ۱۱-۳۱.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۵). بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۴). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- اسپرهم، داوود و سلطانی، امید. (۱۳۹۳). «بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار رحیم معینی کرمانشاهی براساس نظریه ترامتنیت»، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۶۲، صص ۷-۳۸.
- بهنام، مینا. (۱۳۹۵). «بررسی دامنه تأثیرگذاری شاهنامه بر پژوهش‌های خاورشناسان انگلیسی (ره‌یافتی تطبیقی بر بنیان ترامتنیت ژرار ژنت)»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال ۱۲، شماره ۲۱، صص ۸۵-۱۰۱.
- پورنامداریان، تقی و بامشکی، سمیرا. (۱۳۸۸). «مقایسه داستان‌های مشترک مثنوی و منطق‌الطیر با روی‌کرد روایت‌شناسی ساخت‌گرا»، جستارهای نوین ادبی، شماره دوم، صص ۱-۲۶.
- رضایپور، زینب. (۱۳۹۸). «نقد و تحلیل الگوی تفسیری هاروت و ماروت در داستان شیخ صنعان با تکیه بر نظریه بیش‌متنیت ژرار ژنت»، دوفصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س)، دوره یازدهم، شماره ۲۱، صص ۱۷۶-۲۰۳.
- رضایپور، زینب و زمانی، مریم. (۱۴۰۱). «تحلیل ترامتنیت حکایت‌های برگزیده اسرارنامه»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال هجدهم، شماره ۶۸، صص ۷۱-۹۹.
- سیاح، فاطمه. (۱۳۵۴). مجموعه مقالات و تقریرات فاطمه سیاح، به‌کوشش محمد گلبن، تهران: توس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). انواع ادبی، ویراست چهارم، تهران: میترا.
- صافی، حامد و همکاران. (۱۳۹۵). «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ عربی متأثر از سیرالملوک‌ها براساس فزون‌متنیت ژرار ژنت»، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۲۹، صص ۱۷-۳۴.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه و همکاران. (۱۳۹۲). «ترامتنیت در مقامات حمیدی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، شماره اول، صص ۱۲۱-۱۳۹.
- گلکار، آبتین. (۱۳۸۹). «تقابل پهلوان و فرمانروا در بیلیناهای روسی و شاهنامه فردوسی»، ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره دوم، صص ۹۹-۱۱۸.
- لطفی پورنساچی، آزاده و فرمانفرمایی، تکتیم. (۱۴۰۰). «مطالعه بیش‌متن‌های ادبی در آثار هانیبال الخاص با توجه به نظریه ترامتنیت»، دو ماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال ششم، شماره ۳۶ (جلد یک)، صص ۲۵-۳۴.
- محمدزاده، فرشته و همکاران. (۱۳۹۶). «تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای بر مبنای بینامتنیت ژرار ژنت»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۳، صص ۱۳۷-۱۶۱.
- محمدزاده، فرشته و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل رابطه بینامتنی تاریخ‌نوشته‌های محلی و شاهنامه»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال شانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۰، صص ۲۶۷-۲۹۹.
- نادری، فرهاد و نادری، سمیه (۱۳۹۷) «کارکرد نظریه «ترامتنیت» ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه»، فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۷، صص ۱۶۹-۱۸۷.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۱). بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران: سخن.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی بیش‌متنی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۱۳۹-۱۵۲.
- نوروزی، مهناز. (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی سیمای رستم در ادبیات فارسی، روسی و گرجی»، پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۱۰۱-۱۲۳.
- یقانیانچ، لیدیا. (۱۳۲۷). «شاهنامه فردوسی و حماسه مانند آن در ادبیات روسی»، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، دوره اول، شماره دوم، صص ۲۱-۳۰.
- Genette, G. (1997). *Palmsests: Literature in Second Degree*, Trans. by Channa Newman and Calude Doubinsky, Lincoln: University of Nebraska Press.
- Азадовский М.К. (1958). *История русской фольклористики*, Т.2, –М.
- Афанасьев А.И. (1914). *Русские народные сказки*, Т.5, Под ред. А.Э. Грузинского, –М.: Типография И.Д. Сытина.
- Благой Д.Д. (1958). *История русской литературы: в 3-ех т.*, Т. 1, –М., –Л.
- Ильин И.П. (1996). *Постструктурализм. Деконструктивизм. Постмодернизм*, –М.

- Миллер В.Ф. (1892). *Экскурсы в область русского народного эпоса*, Т. I-III. –М.: Типог. И.Н. Кутнерева.
- *Мифологический словарь*. (1990). Гл. редактор: Е.М. Мелетинский. –М.: «СОВЕТСКАЯ ЭКЦИКЛОПЕДИЯ».
- Стасов В.В. (1868). «Происхождение русских былин», *Вестник Европы*, Т.1, №1 (январь), с. 169-221. URL:https://archive.org/details/1868_T1_N1/page/169/mode/2up?q=%D1%81%D1%82%D0%B0%D1%81%D0%BE%D0%B2 (Дата обращения: 2024.06.12).
- Тихонравов Н.С. (1859). *Летописи русской литературы и древности*, Т.2, –М.: Тип. Грачева и Ко.
- Чельшева Е.П. (1999). «Пушкин и мир Востока», *Наука в России*, №1, с. 75-81.
- Яхьягур М. & Самей М. (2011). «Мифические мотивы «Шахнаме» А. Фирдоуси в русской литературе», *Гуманитарные исследования*, №4 (40). 273-278.